



باید بین تحلیل حقوقی و سیاسی از توافقنامه تفکیک قائل شد

محمد سعید احدیان - دانشجوی دکتری علوم سیاسی



توافق ژنو با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد. عده‌ای آن را عهدنامه‌تر کمانچای خواندند و بسیاری به آن لقب پیر وزی تاریخی دادند اما من نه استفاده از ادبیات عهدنامه‌تر کمانچای را منصفانه می‌دانم و نه موافق تاریخی بودن و پیر وزی بزرگ خواندنش هستم بلکه معتقدم این سند، گرچه از نظر حقوقی «توافقنامه‌ای خوب» نیست اما از لحاظ سیاسی فرصتی برای دیپلماسی است و دستاورد‌های مهم و قابل توجهی می‌تواند داشته باشد. البته مشروط به این که همه تمرکز خود را بر روی تفاهم با ۱+۵ نگذاریم و به صورت شهوازی در حفره دیپلماسی عمومی و تعامل با دیگر کشورهای موثر اما غیر عضو ۱+۵ برنامه ریزی مدون داشته باشیم و تلاش همه جانبه کنیم. پیش از ورود به بحث یادآوری می‌کنم که این توافقنامه «برنامه اقدام مشترک» است برای ۶ ماه و مهم تر از این «راه حل جامع» است که مطابق توافقنامه باید در این مدت نهایی شود لذا در عمل فعلا فقط درباره جزئیات گام اول توافق صورت گرفته است چالش اصلی زمانی خواهد بود که قرار است راه حل جامع مورد توافق قرار گیرد لذا به نظر می‌رسد ابراز خوشحالی و شغف بیش از اندازه، مخصوصا توسط مسئولان دولتی کمی عجولانه باشد و تنها باعث بالا رفتن سطح توقعات مردم در داخل و تقویت باور نتیجه بخش بودن تحریم‌ها و اشتباه محاسباتی طرف مقابل می‌شود که تبعات این دو اتفاق قبل از مردم دامن دولت را خواهد گرفت. بالحاظ کردن این نکته در تحلیل متن توافقنامه می‌توان بحث را به سه بخش تقسیم کرد: اول بررسی جزئیات امتیازهای داده شده و گرفته شده مربوط به «گام اول» و سبک سنگین کردن کفه این امتیازها و دوم مساله حق غنی سازی و سوم نگاهی جامع به هزینه فایده توافقنامه با در نظر گرفتن مقتضیات و شرایط.

سبک سنگین کردن امتیازهای گام اول

بررسی کامل جزئیات این امتیازات مجال بسیار زیادی را می‌طلبد اما در یک برآیند کلی و با تمرکز بر مباحث اصلی می‌توان با بررسی تعهدات ایران گفت تقریبا ما جز پروتکل الحاقی همه آنچه از لحاظ استراتژیک برگ برنده ما بوده است را از قبیل اکسید کردن و رقیق کردن تمام اورانیوم ۲۰ درصدی، توسعه ندادن فعالیت‌های صنعتی جدید، تعطیل کردن غنی سازی در فردو، ثابت نگه داشتن تولید اورانیوم کمتر از ۵ درصد، اجازه بازرسی‌های گسترده... داده ایم و در مقابل اصلی ترین امتیازهایی که گرفته ایم بیش از افزوده نشدن تحریم‌ها، بازگشت بخشی از پول‌های بلوکه شده خودمان، رفع برخی تعلیق‌هایی که حداقل برای مدت ۶ ماه از لحاظ استراتژیک چندان با اهمیت نیستند و ایجاد کانالی که امکان کنترل شده خرید در امور انسان دوستانه را اجازه می‌دهد نیست به گونه‌ای که غربی‌ها ساختار اصلی تحریم‌ها به خصوص تحریم‌های نفتی و بانکی را همچنان حفظ کرده‌اند. به عبارت دیگر مابه‌نوعی اکثر برگ‌های برنده خود را در اندام مقدماتی مذاکره داده ایم و رقیب تمام برگ‌های برنده خود را برای راند اصلی بازی نگه داشته است. در عین حال نباید یک نکته مهم را فراموش کرد و آن بحث مربوط به «حق غنی سازی» است با این توضیح که اگر در سند مذکور مطابق گفته‌های آقای دکتر روحانی و ظریف «حق غنی سازی» در تصویر نهایی به ایران داده شده باشد می‌توان مدعی شد این امتیاز به اندازه‌ای دارای اهمیت باشد که باعث می‌شود یک طرفه بودن امتیازهای داده شده در گام اول را جبران کند چرا که گرچه غنی سازی طبق معاهده آن پی‌تی‌تی‌تی حق است مسلم و نیاز نیست که کشوری آن را به ایران بدهد اما واقعیت این است در طول این ده سال همه جدال ما برای پذیرفتن این حق مسلم توسط این چند کشور زیاد خواهد بود

است حال باید دید از نظر حقوقی آیا چنین حقی در توافقنامه به ایران داده شده است؟

بررسی حقوقی و سیاسی حق غنی سازی

دقت در متن برای مارو شن می‌کند که برای اولین بار در سندی رسمی به وجود برنامه غنی سازی تصریح شده است کارشناسان می‌دانند که از ابتدای پرونده سازی هسته‌ای برای ایران تا این توافقنامه طرف مقابل در هیچ سندی حاضر نشده بود از این عبارت یعنی «غنی سازی» استفاده کند و همیشه از عبارت‌هایی مانند «طبق معاهده آن پی‌تی‌تی حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای» استفاده می‌کرد اما این بار از کلمه غنی سازی استفاده کرده است و این مساله فارغ از بحث حقوقی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود از نظر سیاسی دستاورد بسیار مهمی محسوب می‌شود. در کنار دستاورد سیاسی مجاب کردن طرف مقابل برای استفاده کردن از عبارت «غنی سازی» می‌توان ادعا کرد که به نظر می‌رسد خلاف اظهارات برخی مسئولین، از نظر حقوقی «حق غنی سازی در خاک ایران» مورد تأیید قرار نگرفته است. چون این ادعای مهم و البته حقوقی است به ناچار باید بیشتر به آن پرداخت: روشن است که صریح ترین جمله‌ای که می‌توانست جای هیچ شبهه‌ای باقی نگذارد عبارت «پذیرفتن حق غنی سازی در خاک ایران» بود. اما به دلیل نبودن چنین عبارتی باید متن بیشتر مورد کاوش قرار گیرد به همین دلیل مستندات ادعای خود را به سه بخش تقسیم می‌کنم. اول این که در توافقنامه عبارت‌های به کار برده شده برای غنی سازی مربوط به «راه حل جامع» چنان مشروط و محدود کننده است که به راحتی جای بهانه گیری و تفسیر به رای را برای طرف غربی باز می‌گذارد و مفرهای حقوقی کافی به آن‌ها می‌دهد عبارت‌هایی که شامل این موارد می‌شود: برنامه غنی سازی «مورد توافق دو طرف»،

«که با اعمال محدودیت‌ها و اقدامات شفاف ساز... همراه خواهد بود». می‌توان انتظار داشت که مشابه رفتار غربی هادر توافقنامه پاریس ممکن است آن‌ها چنان شروطی برای توافق بر سر غنی سازی بگذارند یا چنان محدودیت‌هایی را اعمال کنند که موافقت آن برای ایران ناممکن باشد به این ترتیب طرف غربی هیچ تعهد حقوقی درباره غنی سازی نداده است. دومین بحث بر می‌گردد به قاعده حاکم بر این توافقنامه که با این عبارت تعریف شده است: «این راه حل جامع به مثابه مقوله‌ای یکپارچه است که در آن هیچ چیز مورد توافق نخواهد بود تا زمانی که در مورد همه چیز توافق صورت گیرد.» بر اساس این قاعده حقوقی اگر در بخشی از موارد توافقی حاصل نشد دیگر بخش‌های توافق صورت گرفته نیز از نظر حقوقی بلا اثر خواهند شد. با این وصف مروری بر توافقنامه نشان می‌دهد که طرف غربی بندهایی را در توافقنامه گنجانده است که بتواند با بهانه گیری و مستمسک قرار دادن آن‌ها کل توافق نامه را بلا اثر کند یکی از مهمترین این مصادیق، ذکر کردن بحث قطعنامه‌های شورای امنیت آن هم با استفاده از عبارت «پایان رضایت بخش» توسط «شورای امنیت» است: «در فاصله میان گام‌های اولیه و گام آخر، گام‌های دیگری از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بر روی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت» حتما به یاد دارید که قطعنامه‌های شورای امنیت ایران را ملزم کرده است همه فعالیت‌های خود را (تا یکدی می‌کنم همه فعالیت‌های خود را) کاملا تعلیق کند بر اساس تجربه‌های عینی گذشته از جمله توافقنامه پاریس، طرف غربی می‌تواند از مایه‌ای که برای «پایان رضایت بخش» باید این قطعنامه‌ها مثلا برای مدت چند سال اجرائی شود روشن است که این مطالبه غیر منطقی با پاسخ منفی دولت مردم ایران روبرو شده و جز شکست توافق و در نتیجه از نظر حقوقی بی ارزش شدن کل توافقنامه نتیجه‌ای دیگر به دنبال ندارد. سومین و مهمترین بخش بحث مربوط به موضوعی است که پیش از این بارها توسط آقای ظریف خط قرمز ایران اعلام شده است و آن غنی سازی «در خاک ایران» است. مادسترس می‌توان مذاکرات نداریم و شاید در آن صورت جایی برای نگرانی باقی نمی‌ماند اما بر اساس متن موجود و با توجه به سابقه رفتار کشورهای غربی، این نگرانی ایجاد می‌شود که عبارت‌های مربوط به غنی سازی به گونه‌ای دقیق و حساب شده انتخاب شده باشد که امکان عبور از خط قرمز ایران یعنی غنی سازی در خاک ایران را باز نگه دارد. بخشی از توافق نامه که تصویر نهایی را بیان می‌کند هیچ اشاره‌ای به محل غنی سازی نمی‌کند و صرفا از برنامه غنی سازی سخن می‌گوید که باید مورد توافق طرفین باشد بدیهی است ذکر نکردن «در خاک ایران» به طور طبیعی شاید مهم تلقی نشود اما آن هنگام که بدانیم این مساله مسبوق به سابقه است و یکی از پیشنهادهای قدیمی و همیشگی ۱+۵ به ایران پیشنهاد غنی سازی در دیگر کشورهای بوده است تصریح آن در «تصویر نهایی» دارای اهمیت می‌شود البته مسئله به اینجا ختم نمی‌شود و ما چرا آن هنگام حساس می‌شود که عبارت‌های به کار رفته برای غنی سازی را در بخش گام نهایی توافقنامه مورد توجه قرار دهیم چرا که این بار محل انجام غنی سازی نیز یکی از محورهای است که باید مورد توافق قرار گیرد. به عبارت دیگر بر اساس آنچه در توافقنامه آمده است طرف مقابل می‌تواند مدعی شود نوعی از برنامه غنی سازی را برای ایران پذیرفته است که خارج از خاک ایران باشد و همانطور که پیش از این نیز خلاف منطق حقوقی، عقلی و رویه جاری از آنس بهانه جویی کرده‌اند باز هم بر طبل زباده خواهی خود بکوبند و بگویند فقط در این صورت است که می‌توانند از صلح آمیز بودن فعالیت‌های ایران اطمینان پیدا کنند. از آنچه توصیف شد می‌توان بخش دوم بحث را اینگونه خلاصه کرد که خلاف برخی اظهارات نمی‌توان مدعی شد که توافقنامه حق مسلم غنی سازی ایران در خاک خود را از نظر حقوقی تأیید کرده است اما آنچه اهمیت فراوان دارد این مساله است که به کار بردن کلمه غنی سازی برای اولین بار حتی با وجود عبارت‌هایی مبهم و قابل تفسیر دستاورد مهمی از نظر سیاسی است دستاوردی که در حوزه دیپلماسی عمومی از ارزش فراوانی برخوردار است این دستاورد سیاسی به قدری اهمیت دارد که ما بتوانیم بخشی از امتیازهای مهمی را که به طرف مقابل داده ایم قابل دفاع بدانیم.